

Nardo, Don

ناردو، دان، ۱۹۴۷ - م

اسطوره‌های یونان و روم / دان ناردو؛ ترجمهٔ عسکر بهرامی. - تهران: ققنوس، ۱۳۸۲.

۱۲۲ ص.: مصور.

ISBN 964-311-601-8

Greek and Roman Mythology

عنوان اصلی:

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۱۳۱-۱۳۶.

نمایه.

۱. اساطیر یونان و روم، الف، بهرامی، عسکر، ۱۳۴۶ -، مترجم. ب. عنوان.

۵ الف ۲ ن / ۷۲ BL ۳۹۸/۲۰۹۳۸

۱۳۸۲

۸۴-۱۱۱۵۲ م

کتابخانه ملی ایران

اسطوره‌های یونان و روم

دان ناردو

ترجمهٔ عسکر بهرامی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Greek and Roman Mythology

Don Nardo

Lucent Books, 1998



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمیری

شماره ۲۱۵، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

دان ناردو

اسطوره‌های یونان و روم

ترجمه عسکر بهرامی

چاپ اول

۳۰۰۰ نسخه

۱۳۸۴

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸ - ۶۰۱ - ۳۱۱ - ۹۶۴

ISBN: 964 - 311 - 601 - 8

qoqnoos@morva.net

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار: داستان‌های بی‌زمان خدایان و آدمیان.....	۹
۱. آتش آسمانی: آفرینش خدایان و آدمیان.....	۱۵
۲. زیستن برای تلاش و افتخار: نبرد تروا.....	۳۳
۳. یاسون، ادیسه، و انه: سه سفر پرماجرایی حماسی.....	۵۱
۴. پیروزی بر همه موانع:.....	۶۹
۵. نفرین خدایان: کیف‌های آسمانی برای نابخردی‌های آدمی.....	۸۷
۶. کاوش در میراث باستانی: اسطوره‌های کهن در فرهنگ مردم.....	۱۰۵
یادداشت‌ها.....	۱۲۱
برای مطالعه بیش‌تر.....	۱۲۹
آثار مورد استفاده.....	۱۳۱
دیگر آثار مرجع.....	۱۳۵
نمایه.....	۱۳۷

داستان‌های بی‌زمان خدایان و آدمیان

بیش از یک‌هزار سال ناحیه‌مدیرانه زیر سلطه سیاسی و فرهنگی یونانیان و رومیان بود. بسیاری از عناصر متعلق به این دو فرهنگ را - که نمونه آن اقتباس‌های گسترده رومیان از هنر، معماری، و ادبیات بسیار لطیف و عقلانی یونان است - اغلب به منزله عناصر تمدن کلاسیک و برجسته یادآور می‌شوند. یکی از مهم‌ترین و دامنه‌دارترین دستاوردهای این فرهنگ، میراث پر بار اسطوره‌ها، داستان‌ها، شخصیت‌ها و درس‌های اخلاقی یونانی و رومی است که بر هنر و ادب جوامع دوره‌های بعد، از جمله جهان امروز، تأثیر عمیقی نهاده‌اند.

اسطوره چیست؟

برای درک و شناخت بهتر اسطوره‌های کهن یونان و روم، لازم است نخست به این موضوع بپردازیم که اسطوره‌ها چه بوده‌اند و از کجا آمده‌اند. واژه انگلیسی myth از واژه یونانی muthos گرفته شده که به معنای داستان شفاهی یا مکتوب است، و یونانیان باستان واژه muthologia را برای داستان‌گویی یا روایتگری و نقالی به کار می‌بردند. به یک نظر می‌توان دید که این تعریف برای اسطوره، بسیار کلی و گنگ است. در واقع هیچ تعریف دقیقی در دست نیست و داستان‌های موجود در مجموعه‌های اسطوره‌ای، از جمله همین کتاب، از گونه‌هایی متفاوتند. برخی از آن‌ها قصه‌های عامیانه، و معمولاً داستان‌هایی خیالی هستند که در اصل، مخاطبشان آدم‌های بی‌سواد زوستایی، و هدف از ساختن و پرداختن آن‌ها صرفاً سرگرمی یا دادن پند و اندرز بوده است. شخصیت‌های اصلی قصه‌های عامیانه غالباً آدم‌های معمولی یا جانورانند. حکایت‌های بسیاری می‌توان مثال زد که در آن‌ها جانوران داستان‌هایی در باره آدم‌هایی معمولی می‌گویند که خود را در شرایطی غیرعادی می‌یابند؛ از جمله این موارد داستان دو دهقان سالخورده به نام‌های بائوکیس و فیلمون است که در خانه خود از زئوس، خدای خدایان - بی‌آن که او را بشناسند - پذیرایی می‌کنند.



انجمن خدایان یونانی بر فراز کوه المپ. زئوس، ملقب به «ابرچین»
نشسته بر سریر، و همسرش، هرا، بر دست راست او.

نوع دیگر اسطوره، افسانه است. افسانه‌ها هم، مانند قصه‌های عامیانه، اغلب عناصر یا شخصیت‌های خیالی، مرموز یا فرانسانی دارند. ماجرای افسانه‌ها رویارویی آدمیان با خدایان یا دیوان است؛ با این همه افسانه‌ها، بر خلاف قصه‌های عامیانه، بر اساس شخصیت‌ها و رویدادهایی واقعی شکل گرفته‌اند که خاطره آن‌ها، با گذشت زمان، در هاله‌ای از ابهام فرو رفته و دستخوش تغییراتی شده است. داستان مشهور ایلیاد، که حماسه‌ای از نبرد تروا بوده است و اینکه از واقعی بودن آن آگاهی داریم، نمونه‌ای از این نوع اسطوره است. داستان‌های آگاممنون، از قهرمانان این نبرد، و رویدادهای مرگباری که خانمان و خاندان سلطنتی وی را به نابودی کشاند، نمونه دیگری از داستان اسطوره‌ای است.

پژوهشگران، اغلب نوع سوم از اسطوره را هم، با عنوان اسطوره ناب یا حقیقی، در نظر می‌آورند. این گروه شامل داستان‌هایی است که مستقیماً به خاستگاه یا پیدایش دین و آیین می‌پردازند. برخی از آثار هزیود، سخن‌سرای یونانی سده هفتم پیش از میلاد، از این

گونه‌اند. برای نمونه، کتاب وی با عنوان *تبارنامه خدایان*، که شرحی از آفرینش خدایان و آدمیان است، تصویری از ارتباط میان میرایان و نامیرایانی به دست می‌دهد که در آیین‌های عبادی یونانیان دیده می‌شوند.

نکته مشترک در تمامی این گونه‌ها آن است که همگی پیوسته به خدایان و برخورد هایشان با آدمیان می‌پردازند، و برخی از متخصصان در این وجه مشترک، تعریفی شکسته‌بسته، ولی قابل استفاده، از اسطوره را یافته‌اند. برای مثال، مارک مورفورد و رابرت لئاردن پژوهشگر، در کتابشان با عنوان *اسطوره‌های کلاسیک*، چنین اظهار می‌دارند: «اسطوره اصطلاحی جامع (ولی نه مانع) برای نامیدن داستان‌هایی است که پیش از هر چیز به خدایان و روابط آدمیان با ایشان می‌پردازند.»^(۱)

این دلمشغولی با داستان‌های مربوط به خدایان و آدمیان را در تمام اسطوره‌های مردمان باستانی می‌توان دید. اما آنچه یونانیان را با دیگران متفاوت می‌سازد (و تا اندازه زیادی رومیان را، که بیش‌تر اسطوره‌هایشان بر اساس اسطوره‌های یونانی بودند) آن است که ایشان خدایانشان را به شکل آدمی، و حتی دارای عواطف آدمیان، مجسم می‌کردند. همین ویژگی‌های بشری، این موجودات رازآمیز الهی را معقول‌تر، و قابل درک، و برای پرستش راحت‌تر می‌ساختند. ادیت هملتن، پژوهشگر نام‌آور این عرصه، چنین خاطر نشان می‌سازد:

یونانیان خدایانشان را به شکل و شمایل خویش می‌ساختند. این کار سابقه نداشت؛ تا آن زمان خدایان هیچ شباهتی به چیزهای واقعی نداشتند و شبیه هیچ موجود زنده‌ای نبودند: در مصر، تندیس عظیم و جابجانشدنی بود که نیروی خیال هم نمی‌توانست جابجایش کند... یا چهره عبوس زنی با سر گریه که مظهر سنگدلی بود یا ابوالهولی غول‌پیکر و رازآمیز، و به دور از دسترس جانداران؛ در بین‌النهرین نقش برجسته‌های جانورانی بی‌هیچ شباهتی به جانوران شناخته شده، و آدمیانی با سر پرند و شیرانی با سر گاو... آفریده هنرمندانی که در پی خلق چیزهایی بودند که هرگز، جز در ذهن خویش، ندیده و کاملاً غیرواقعی بودند. این چهره‌ها و موارد مشابه آن‌ها، چیزهایی بودند که پیش از یونانیان نیز پرستش می‌شدند. کافی است کسی در خیال خود تندیس از خدایی یونانی را، که با همه زیبایی، بسی معمولی و طبیعی می‌نماید، در کنار آن چهره‌ها بگذارد تا دریابد که چه اندیشه تازه‌ای به دنیا آمده بود؛ اندیشه‌ای که با آمدنش جهان را عقلانی ساخت.^(۲)

عصر قهرمانان

این که قهرمانان و خدایان اسطوره‌های یونانی این گونه آدمی شکل یا آدمی‌وار بودند، چندان

شگفت نمی‌نماید، چه، اینک می‌دانیم که بسیاری از این داستان‌ها بر پایهٔ شخصیت‌ها و رویدادهای واقعی مربوط به دوران پیش از عصر زرین، موسوم به یونان کلاسیک، شکل گرفته‌اند. این عصر کلاسیک - که در آن دولت‌شهرها، و بیش از همه آتن، در زمینه‌های هنر و معماری و ادبیات الگوهای آرمانی قابل توجهی را پدید آورده بودند - تقریباً میان سده‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد را دربر می‌گرفت. ولی قرن‌ها پیش از شکل‌گیری جامعهٔ شکوهمند پریکلس و سقراط و افلاطون و معبد باشکوه پارتنون، یونان و جزایر اژه خاستگاه تمدنی کهن‌تر، و با این همه از بسیاری جنبه‌ها تأثیرگذارتر، بوده‌اند.

این تمدن، که تاریخنگاران اینک آن را عصر قهرمانان می‌خوانند (و همچنین عصر مفرغ، چرا که مردم ابزارها و سلاح‌های مفرغی را به کار می‌بردند)، تا حد زیادی از آن دو گروه یونانی قدیم بود. تقریباً در دوهزار پیش از میلاد یک قوم کشاورز پیشرفته، که اینک آنان را «مینوسی»‌ها (به نام مینوس، پادشاه افسانه‌ای جزیرهٔ کرت) می‌نامند، کاخ‌های باشکوهی ساختند، و با ناوگان جنگی و ترابری عظیمشان، ناحیه را به زیر سلطهٔ خود درآوردند. تا مدت‌ها آنان «میسنی»‌های نه چندان پیشرفته، و شاید آرام‌تری را زیر سلطه داشتند که در خود یونان به صورت بدوی می‌زیستند. خاطره‌هایی مبهم از روابط میان این دو فرهنگ، تا قرن‌ها به صورت اسطوره‌هایی، نظیر اسطورهٔ تزفوس، باقی ماندند؛ این حکایت اسطوره‌ای، داستان قهرمانی از سرزمین یونان است، که اسیرانی را از دست هیولای آدمخوار و نیمه‌انسان و نیمه‌حیوان جزیرهٔ کرت رهایی می‌بخشد.

سرانجام قدرت مینوسی‌ها رو به زوال نهاد و تقریباً تا ۱۴۰۰ پیش از میلاد، میسنی‌ها، که بر اژه استیلا یافته بودند، به نواحی ساحلی سرزمین‌های همسایه نیز تاختند. خاطرهٔ این رویدادهای مهم بعدها مایهٔ شکل‌گیری پاره‌ای از مهم‌ترین اسطوره‌های یونانی شدند. پژوهشگران اینک بر این باورند که لشکرکشی به تروا، که شرح آن در ایلیاد آمده، به رهبری سرداران میسنی صورت گرفته است. این پژوهشگران کسانی چون آگاممنون، آژاکس، ادیسه، و دیگر شخصیت‌های این منظومهٔ حماسی را شاهان یونانی می‌دانند.

در حدود سال ۱۱۰۰ پیش از میلاد، همچنان که نواحی پیرامون اژه عرصهٔ تهاجم و آشوب‌های اجتماعی و فرهنگی فاجعه‌باری بودند، قدرت میسنی‌ها هم، که پیش‌تر رو به نابودی نهاده بود، از هم فروپاشید. از سه تا چهار سدهٔ بعدی، موسوم به «عصر تاریکی»، اطلاع چندانی در دست نیست، ولی به یقین طی این دوره، که مشخصهٔ آن فقر و یأس و بی‌سوادی است، تمدن یونان در پایین‌ترین سطح قرار داشت. طی این دوره خاطره‌هایی از

رهبران و رویدادهای عصر قهرمانان اندک‌اندک در اسطوره‌های مردمی تبلور یافتند. به گفته پتر کانللی تاریخنگار «تا سده‌های متمادی این داستان‌ها را خنیاگران (سخن‌سرایان دوره‌گرد) به صورت شفاهی و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌کردند. هر خنیاگری بدان رنگ و لعابی می‌داد، ویژگی‌های مورد علاقه‌اش را برجسته‌تر می‌ساخت و اغلب، خیالپردازی‌های خود را جایگزین واقعیت می‌کرد.»^(۳)

تا سده هشم پیش از میلاد، که یونان پررونق و پیشرفته از دل عصر تاریکی سر برآورد، هومر و دیگر افسانه‌سرایان پیوسته این حکایت‌ها را، که برخی چون ایلیاد به هزاران سطر می‌رسیدند، از بر می‌خواندند.

منابع اسطوره‌ها

بدین سان، هومر و دیگر سخن‌سرایان، کهن‌ترین منابع مهم ما برای شناخت اسطوره‌های یونانی هستند. هزیود، که کتاب‌های تبارنامه خدایان و آثار و ایام را، احتمالاً یک سده پس از هومر نوشت، دیگر منبع دست اول، به‌ویژه برای اسطوره‌های آفرینش است. دیگر منابع مهم یونانی عبارتند از سروده‌های هومری، که شاعرانی ناشناخته، میان سده‌های هشم تا چهارم پیش از میلاد، آن‌ها را سروده‌اند؛ چکامه‌های پیندار، غزل‌سرای بزرگ، که در اواخر سده ششم پیش از میلاد شروع به نوشتن کرد؛ آثار نمایشنامه‌نویسان پرآوازه آتنی در سده چهارم پیش از میلاد، از جمله آئسخولوس، سوفوکلس، اورپید، آریستوفان، که بسیاری از آن‌ها مضامین اسطوره‌ای، به‌ویژه مربوط به افسانه‌های نخستین دودمان‌های شاهی یونان، را در بر دارند؛ هرودت، که در سده پنجم پیش از میلاد می‌زیست و به پدر تاریخ شهرت دارد، در کتابی در باره جنگ‌های یونان و ایران، اشاره‌های فراوانی به اسطوره‌های بومی دارد؛ آپولونیوس رودسی و دیگر سخن‌سرایانی که در میانه سده سوم پیش از میلاد در اسکندریه مصر به سر می‌بردند و کار می‌کردند؛ و سرانجام هم لوکیان، طنزپرداز رومی، که در سده دوم پیش از میلاد می‌زیست. همگی اینان از داستان‌های بسیار کهن خدایان و آدمیان یونانی بهره فراوان بردند.

در عوض، بیش‌تر اسطوره‌پردازان رومی از دو منبع اصلی الهام گرفته‌اند. وقتی امپراتوری روم، که روزبه روز قدرتش فزونی می‌یافت، در دو سده پایانی پیش از میلاد دولت‌های یونانی شرق مدیترانه را در خود فرومی‌بلعید، رومیان، که فرهنگ یونانی را بسیار می‌ستودند، بیش‌تر اسطوره‌های محبوب یونانی را جذب فرهنگ خویش کردند. روند



انتقال از آن رو آسان صورت گرفت که تا آن زمان شماری از خدایان رومی، در واقع صورت رومی شده خدایان یونانی گشته بودند (برای مثال، مینروا همتای آتنه یونانی، ایزدبانوی جنگ و خرد، شده بود). پرکارترین روایتگر رومی اسطوره‌های یونانی، اُوید، سخن‌سرای سده اول پیش از میلاد، بود که روایت‌های مفصلی از محبوب‌ترین اسطوره‌ها را در کتاب متامورفوس آورده است.

دیگر سرچشمه الهام اسطوره‌های

روم، گزارش‌های مربوط به سپیده‌دمان تاریخ روم بود. نویسندگان لاتینی هم‌روزگار اُوید، به‌ویژه ویرژیل در سروده

حکاکی روی چوب، تصویر خیالی هومر، سخن‌سرای بزرگ یونانی، که از وی تصویر یا تندیس به جای نموده است.

حماسی‌اش به نام انئید، و لیوی در اثر مشهورش درباره تاریخ روم، نیاکانشان را که سازنده شهرها بودند، تجلیل کردند و اعمال ایشان را هم در قالب حماسه به رشته نظم درآوردند. این داستان‌ها، برخلاف بیش‌تر اسطوره‌های یونانی، به‌ندرت خدایان را درگیر با آدمیان تصویر می‌کردند. بلکه برعکس، در روند تفسیر ارزش‌های اخلاقی مرسوم و کوشش برای جاودانه ساختن آن‌ها، قهرمانان نظامی و سیاسی و افراد خانواده‌های برجسته را نامیرا می‌ساختند. از این رو نویسندگان رومی، هم‌زمان که اسطوره‌های یونانی تسخیرکننده تخیلشان را شاخ و برگ می‌دادند و دست به دست می‌کردند، بر هر آنچه ما اینک اسطوره‌های کلاسیک می‌نامیم، نقش خویش را هم می‌زدند. دانستن دلیل این اندازه شیفتگی رومیان چندان هم دشوار نیست؛ حتی خواننده امروزی هم می‌تواند، با خواندن کتاب‌هایی نظیر کتاب حاضر و همچنین آن‌ها که نامشان در کتابنامه‌های پایانی آمده است، همچنان از این داستان‌های بی‌زمان و جذاب خدایان و آدمیان لذت ببرد.